

دکتر عزیزالله فهیمی*

بحث تطبیقی در ارث اقلیت‌های دینی و قانون مدنی ایران

چکیده:

واژه اقلیت گاه به کسانی که رنگ پوست یا زبان یا نژاد خاصی دارند اطلاق می‌شود اما در اسلام مراد از اقلیت، دیندارانی هستند که دینی غیر از اسلام دارند و این گروه طبق آیات و روایات و بر اساس قوانین موجود ایران عبارتند از: معتقدین به آیین‌های (زرتشتی و کلیمی و مسیحی)، که در محاکم ایران در امور مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی طبق مقررات آیین خودشان حکم داده می‌شود. تدوین مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی از جمله «ارث» آنها انگیزه شکل‌گیری این مقاله بوده است که ضمن آن اصول و قواعد کلی حاکم بر مقررات آنها در مقایسه با مواد قانون مدنی ایران مورد بررسی قرار گرفته و مواردی از تعارض قوانین طرح و به آن پاسخ داده شده و پیشنهاداتی نیز برای اصلاح ساختار قانونی کشور ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی:

ارث - اقلیت - دینی - زرتشتی - کلیمی - مسیحی

فصل نخست - مروری بر مفهوم و مصداق واژه اقلیت و مبانی

حقوق اقلیت‌های دینی

گفتار نخست - مفهوم اقلیت در حقوق ایران

اصطلاح «اقلیت» در بسیاری از نوشتارها و گفتارهای حقوقی و قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی به کار رفته است. مثلاً قانون اساسی، بدون آنکه تعریفی از این اصطلاح به دست بدهد، در اصول ۱۳ و ۲۶ و ۶۷ از آن استفاده کرده است.^۱

در قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ نیز این واژه وجود دارد. به موجب ماده ۴ این قانون:

«انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسایل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت است.»

در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اصطلاح «اقلیت» به کار نرفته است، اما در شماری از اسناد حقوق بشری که پس از آنها تصویب شده، این اصطلاح وجود دارد، از جمله ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد:

«در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی، زبانی، وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل

۱. اصل سیزدهم قانونی اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند...»

اصل بیست و ششم قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند...».

اصل شصت و هفتم قانونی اساسی: پس از ذکر سوگندنامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مقرر می‌دارد: «نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد...»

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳/۶۳/۳۷ خود به تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ لزوم اعمال قواعد و عادات مسلم ایرانیان غیر شیعه را مورد تأکید قرار داده است.

کنند یا به زبان خود تکلم نمایند.»^۱

از آنجا که با واژه اقلیت در این نوشتار سر و کار داریم لازم است تعریفی از اقلیت ارائه نماییم. ملاک‌هایی برای تشخیص اقلیت از اکثریت ارائه شده است از جمله ناهمسازی دینی، نژادی، زبانی و امثال آن.^۲ گفتنی است که امروزه مسئله شناسایی و رعایت حقوق گروه‌هایی چون مهاجرین و پناهندگان و بومیان و نظایر آنها از مباحث وابسته به حقوق اقلیت‌ها به شمار می‌آید. در تعریف اقلیت می‌توان گفت:

«گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی یا مذهبی از دیگر گروه‌های

مردم متفاوت بوده، از لحاظ تعداد کم‌ترند و قدرت حکومت را نیز در دست ندارند

اقلیت نامیده می‌شوند.» (مهرپور، حسین، حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن، ص ۱۷۶)

به جای اعمال هر نوع ملاک دیگری برای تشخیص اقلیت از اکثریت، در اسلام ملاک تشخیص اقلیت از اکثریت، ایمان و کفر بیان شده است.

قانون مدنی ایران لفظ کافر را به کار برده و طی ماده ۸۸۱ مکرر مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۶ مقرر

می‌دارد:

«کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث

نمی‌برند گرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.»

در تعریف لغوی کفر گفته‌اند:

«کفر در لغت به معنی پوشاندن و انکار کردن چیزی است لذا به کسی که چیزی را

می‌پوشاند کافر می‌گویند.» (سعدی ابو حیب، القاموس الفقهی، ص ۱۴۵)

۱. ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک، مقرر می‌دارد: «کودکان متعلق به اقلیت‌های قومی، بومی و مذهبی، باید حتی برخوردار از فرهنگ خود و تعلیم و اعمال مذهب و زبان خود را داشته باشند.»

۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه نمائید به کتاب «حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها»، پاتریک ترنیری، ترجمه آریتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹ و نیز به ۶ اثر درباره اقلیت‌ها از دیدگاه اسلامی و حقوق ایران، سیدمسعود نوری، درنگی در حقوق اقلیت‌ها، کتاب ماه، علوم

در اصطلاح فقهی:

«کفر به معنی انکار وجود خداوند عزوجل یا رسالت حضرت محمد (ع) یا اصل شریعت اسلام یا یکی از ضروریات دین به کار می‌رود و به منکر یکی از این امور کافر می‌گویند». (سعدی ابوحیب، القاموس الفقهیه، ص ۳۲۰)

برای کافر تقسیماتی را برشمرده‌اند. (شهیدی، ارث، ۱۳۷۴) از جمله کافر اصلی و مرتد که مرتد نیز به فطری و ملی تقسیم می‌شود. کفار نیز خود اقسامی دارند از جمله (منکرین خدا یا دهریون و طبیعیون، زندیق‌ها، مشرکین، بت پرستان و معتقدین به ادیان قبل از اسلام که شاخه‌ای از ایشان اهل کتاب هستند).

واژه اهل کتاب

اهل کتاب گرچه معتقد به وحدانیت خداوند تعالی می‌باشند ولی ضمن تعریفی که از کافر کردیم، اینان نیز کفار تلقی می‌گردند. به اهل کتاب، مستقر در جامعه اسلامی «اهل ذمه» و «مؤدیان جزیه» نیز می‌گویند.^۱

اصطلاح اهل کتاب در قرآن کریم به کار رفته است، به عنوان مثال:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکرک به شیئا...»
 «بگو ای اهل کتاب! به سوی کلمه واحدی که بین من و شماست روی آورید، که جز خداوند نپرستیم و به او شرک نوزیم...». (آل عمران، ۶۳)

این واژه ۲۴ بار در قرآن کریم ذکر گردیده است ولی در پاسخ به این که اهل کتاب چه کسانی هستند باید گفت طبق آیه زیر مراد از اهل کتاب، پیروان زرتشت و حضرت موسی و عیسی (ع) می‌باشند.

«ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصارى والمجوس والذین اشکروا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه»

۱. اهل ذمه به پیروان زرتشت و موسی و مسیح گویند که پس از عقد یک قرارداد به نام «عقد ذمه» دارای حقوق و تکالیفی از نظر قوانین اسلامی می‌شوند. (ترمینولوژی حقوق، دکتر جعفری لنگرودی، ص ۳۲۴)

«کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند (مسلمانان) و یهود و صابئین و نصاری و مجوس، خداوند بین ایشان و بین کسانی که مشرک شده‌اند روز قیامت فاصله می‌اندازد». (حج، ۲۷)

آیه فوق مسلمانان و یهود و نصاری و صابئین و مجوس را در یک ردیف قرار داده و مشرکین را در صف جداگانه.

با مراجعه به اقوال فقها این مطلب بهتر روشن می‌شود که مراد از اهل کتاب، پیروان زرتشت و موسی و عیسی (ع) می‌باشند.

شیخ حر عاملی با گشودن بابی ضمن ذکر ۹ روایت، تحت عنوان کسانی که باید جزیه بپردازند، اهل کتاب را معرفی کرده که عبارتند از: یهود و نصاری و مجوس. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴۹)

در این جا ذکر دو نکته را ضروری می‌دانیم:

نکته اول - مجوس

از روایات چنین به دست می‌آید که بعضی از روایات مجوس را اهل کتاب و بعضی آنها را ملحق به اهل کتاب دانسته‌اند. (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۷۰ - شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۵۴۹)

از بین مراجع فعلی نیز اکثراً مجوس را اهل کتاب می‌دانند.^۱

در مورد رابطه مجوس با زرتشت، باید گفت که مجوس پیامبری داشته‌اند که آیینی را بنا نهاده است^۲ و پس از او پیروان مجوس به چهار فرقه تقسیم شده‌اند که یکی از آن فرق زرتشتیه می‌باشند و سایر فرق عبارتند از: «کیومرثیه، زرروانیه، مسخیه». (الهامی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص

۱. در این خصوص حضرات آیات عظام (خامنه‌ای، تبریزی، مکارم شیرازی، صانعی و صافی) در پاسخ استفتاء نگارنده مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۹۲، «ایشان ضمن روایتی از امام صادق (ع) می‌گویند مجوس پیامبری داشتند و او را انکار کردند و کتابش را تکذیب نمودند و بعدها کسی به نام زرتشت پیدا شد و ادعای پیامبری نمود. عده‌ای دعوت او را پذیرفتند و عده‌ای او را تکذیب کرده، از شهر بیرون کردند و او طعمه درندگان شد.»

۳۰۴- رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان، ص ۱۲۵). بنابراین استعمال لفظ مجوس بر زرتشتی‌ها استعمال لفظ کل بر جزء می‌باشد.

نکته دوم - صابئین

در وجه تسمیه این گروه اختلاف هست، بعضی نام‌گذاری آنها را از «صابئه = تمایل» می‌دانند و می‌گویند صائب کسی است که از دینی به دین دیگر میل نماید و صابئین کسانی هستند که از دین مسیح به سوی ستاره‌پرستی میل کرده‌اند و بعضی نیز نام آنها را از کلمه «سباحت = شناوری» مشتق می‌دانند و مراد یهودیانی هستند که به کیش حضرت یحیی (ع) گرویده‌اند، و چون اینان نوزادان خود را غسل تعمید می‌داده‌اند به آنان سابحین یا شناوران می‌گفتند که بر اثر ابدال واژه سابحین به صابئین بدل شده است. (خزائی، اعلام‌القرآن، ص ۴۱۱ - مشکور، خلاصه‌الادیان، ص ۲۲۶ - عمید زنجانی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی، صص ۱۵۳ و ۱۴۹)

علت عدم ذکر صابئین در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز همین مطلب دانسته شده است که این گروه شعبه‌ای از دین یهود یا مسیحیت یا مخلوطی از هر دو هستند و خود اینان در مناطقی از ایران که زندگی می‌کنند خود را شعبه‌ای از دین یهود می‌دانند.^۱

اقلیت در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نامی از اهل کتاب برده نشده است و در موقع استعمال لفظ اقلیت، این واژه را برای زرتشتیان و کلیمیان و مسیحیان در اصل سیزدهم به کار برده است و آنها را به عنوان تنها اقلیت‌های دینی رسمی ایران معرفی کرده است و در اصول ۲۶ و ۶۷ قانون اساسی نیز اشاره‌ای به انجمن‌ها و طریق سوگند خوردن نمایندگان اقلیت‌های دینی

۱. ر.ک: مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۹۳ و جهت مطالعه بیشتر مراجعه نمایند به قواعد الاحکام، علامه حلی، کتاب النکاح، مندرج در کتاب سلسله‌النبایع الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۹، که علامه مبدأ انشفاق سامره را از یهود و صابئین را از نصاری بیان کرده است.

ایران در مجلس شورای اسلامی شده است.

به همان دلیلی که طبق بحث از اهل کتاب آنها را منحصر در پیروان زرتشت و موسی و عیسی (ع) دانستیم، در قانون اساسی نیز اقلیت‌های دینی را منحصر به سه گروه فوق دانسته است.^۱

قابل ذکر است که پیروان سایر مذاهب اسلامی غیر شیعه اعم از: «حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی» که به عنوان اقلیت مذهبی تلقی می‌شوند در اصل دوازدهم قانون اساسی به آنها اشاره و احوال شخصیه آنان محترم دانسته شده است ولی هرگز از آنها به عنوان اقلیت نام برده نشده است.

بررسی صلاحیت قضایی و قانونی در دعاوی اقلیت‌های دینی ایران

پس از بحثی که در مورد اقلیت‌ها داشتیم اکنون به این قسمت از بحث می‌رسیم که با وجود به رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی سه‌گانه در ایران، آیا اقلیت‌های دینی ایران، برای حل و فصل دعاوی خود، حق دارند به محکمه اسلامی مراجعه کنند یا خیر؟

در صورت پذیرش چنین حقی، آیا آنان مکلف‌اند که برای حل و فصل دعاوی خود به محکمه اسلامی مراجعه نمایند یا خیر؟

آیا محکمه اسلامی در پذیرش دعاوی اقلیت‌ها، مکلف به پذیرش رسیدگی به این دعاوی

۱. بنابراین پیروان ادیان دیگر با این که صاحب کتاب نیز می‌باشد جزء اهل کتاب و اقلیت دینی شمرده نشده‌اند مثلاً:

الف. پیروان حضرت داود که کتاب آنان زبور است.

ب. پیروان حضرت ابراهیم که کتاب آنان صحف است.

ج. پیروان حضرت نوح که کتاب آنان الکتاب است.

د. پیروان حضرت یحیی که کتاب آنان کنازبرا (صحف آدم) است و صابئین یا صبیون نامیده می‌شوند.

ر.ک: علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۳۰۶ و عمید زنجانی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری

است یا خیر؟

در صورت مکلف بودن دادگاه اسلامی به رسیدگی به این‌گونه دعاوی، طبق چه قانونی به دعاوی آنان رسیدگی خواهد شد؟
برای پاسخ به سؤالات این فصل در چند بند به اختصار بحث خواهیم داشت.

گفتار دوم - مبانی فقهی و حقوقی حقوق اقلیت‌های دینی

بند نخست - مبانی فقهی حقوق اقلیت‌های دینی

در صدر اسلام نیز این بحث مطرح بوده است و در آیاتی از قرآن کریم به این مطلب پرداخته شده است. به طور مثال:

«وَكَيْفَ يَحْكُمُوكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِمُؤْمِنِينَ»

«چگونه یهود برای قضاوت نزد تو می‌آیند در حالی که تورات نزد آنهاست و حکم خداوند در تورات آمده است، از آن حکم برمی‌گردند و ایمان ندارند». (مانده، ۴۳)
از بعضی از آیات نیز مخیر بودن رسول خدا (ع) در رسیدگی به دعاوی اهل کتاب در محکمه اسلامی استفاده می‌شود.

«فان جاثوك فاحكم بينهم او اعرض عنهم»

«پس اگر اهل کتاب نزد تو آمدند بین آنان حکم کن یا اعراض بنما». (مانده، ۴۹)
در بعضی از آیات نیز مکلف بودن رسول خدا (ع) در رسیدگی به دعاوی اهل کتاب مشاهده می‌شود.

«و ان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهلناهم»

«و اینکه حکم نما بین آنان (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند به تو نازل نموده است و از هواهای نفسانی آنان تبعیت مکن». (مانده، ۴۹)

در روایات اسلامی نیز این پیشینه دیده می‌شود به طور مثال:

ابابصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «هنگامی که پیروان تورات و انجیل برای محاکمه به حضور آمدند، قاضی اسلامی می‌تواند آن قضاوت را بپذیرد یا آن را رد نماید».

(طوسی، تهذیب الاحکام)

از اقوال فقهای اسلامی نیز بعضاً تخییر و بعضاً تکلیف محکمه اسلامی بر پذیرش دعاوی اهل کتاب استفاده می‌شود. (محقق ادیبی، زبدة‌الیان فی احکام القرآن، ص ۳۹۲)

به فرض که تخییر محکمه اسلامی در پذیرش دعاوی اهل کتاب را بر اساس متون اسلامی بپذیریم مقتضیات زمان و مکان و اصل سرزمینی بودن قوانین موضوعه حکم می‌نماید که برای جلوگیری از هرج و مرج و تضییع حقوق شهروندان غیرمسلمان مستقر در کشور اسلامی از ایجاد تشکیلات هم‌عرض با محاکم قضایی اسلامی خودداری شده و به دعاوی اهل کتاب نیز در دادگستری نظام اسلامی رسیدگی شود، بر این اساس ماده ۵ (ق.م) مقرر می‌دارد:

«کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.»

اما در پاسخ به اینکه پس از پذیرش دعاوی اهل کتاب در محاکم اسلامی طبق چه قانونی باید بین آنان حکم کرد از متون اسلامی برمی‌آید که جز در امور مربوط به احوال شخصیه باید طبق قوانین اسلامی بین آنان حکم نمود.^۱ همان‌طور که ماده ۵ قانون مدنی مقرر داشته است:

«...مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.»

بنابراین قوانین حقوقی و جزائی ایران جز در امور مربوط به احوال شخصیه در مورد اهل کتاب جاری خواهد بود.

۱. برای مطالعه بیشتر به این منابع مراجعه فرمائید:

الف. شیخ حر عاملی، وسایل‌الشیعه، ج ۱۹، ابواب دیات‌النفس، باب ۱۳، باب دية اليهودی و...

ب. شیخ طوسی، المبسوط، نشر مکتبه مرتضویه، چاپ دوم، ج ۴، کتاب‌النکاح، ص ۲۴۰.

ج. شیخ طوسی، نه‌ایة‌الاحکام، انتشارات قدس، محمدی، قم، ص ۶۸۴.

د. ابن ادریس حلی، کتاب‌السراثر، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ (ه.ق)، کتاب‌الفرائض و‌الموارث، ص ۲۸۲.

ه. امام خمینی، سید روح‌الله، پاسخ به استفتاء شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲.

و. المرآة، الزواج والطلاق فی جمیع‌الادیان، لجنة‌التعریف بالاسلام، بغداد، ۱۳۵۸ (ه.ق).

با بیان این مطالب، به بحث اصلی این مقاله که مجوز اعمال مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران از جمله قواعد مربوط به ارث آنها می‌باشد می‌رسیم. مهم‌ترین دلیل فقهی برای اعمال مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی قاعده الزام می‌باشد.

معنی لغوی الزام، اجبار می‌باشد. (تومینولوزی حقوق، ش ۵۹۱) و معنی اصطلاحی آن عبارت است از: «و ادرا کردن پیروان یک آیین در عمل به احکام آیین خودشان در احکامی که به نفع مسلمین و خود آنها می‌باشد.»

به طور مثال، اگر یک تبعه زرتشتی ایران با انتخاب طفلی به عنوان فرزندخوانده، ارثی برای او در نظر گرفته باشد دادگاه اسلامی ایران این حق را برای فرزندخوانده محترم می‌شمارد اگر چه در قانون اسلام فرزندخواندگی وجود نداشته باشد. (مواد ۴۷ الی ۵۰ آیین‌نامه زرتشتیان)

در بعضی روایات لفظ الزام به کار رفته است. به طور مثال، امام صادق (ع) فرموده‌اند: «الزموهم من ذلك ما الزموه انفسهم»

«یعنی اهل کتاب را به آنچه خود پای‌بند به آن هستند الزامشان نمائید». (وسایل الشیعه، ج ۱۹،

باب ۳۰)

بر همین اساس است که نکاح و طلاق و ارث و وصیت که از احوال شخصیه اهل کتاب شمرده می‌شوند در اسلام معتبر و محترم شناخته شده و اهل کتاب ملزم به عمل به قواعد آیین خودشان در این خصوص شده‌اند. بنابراین عمل به مقررات احوال شخصیه اهل کتاب از پشتوانه فقهی معتبری برخوردار است.^۱

۱. نظر به اهمیت «قاعده الزام» منابع زیر جهت مطالعه بیشتر خوانندگان محترم معرفی می‌شود:

الف. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، چاپ دوم، ج ۲، قم، مدرسه‌الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۷.

ب. شیخ حسین حلی، بحوث فقهیه (محاضرات)، چاپ دوم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹.

ج. جناتی، محمدابراهیم، قاعده‌الالزام، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۹۳ (ه.ق)، ص ۵۰.

د. خامنه‌ای، سیدمحمد، لمحات علی القواعد الفقهیه فی الاحادیث الکاظمیه (ع)، (مجموعه‌الانثار للمؤتمر

العالمی الثالث للامام رضا (ع))، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۹ الی ۲۶۳.

بند دوم - مبانی حقوقی حقوق اقلیت‌های دینی

پس از بحث از مبانی فقهی اعمال مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، نوبت به بحث از مبانی حقوقی آن می‌رسد.

ماده ۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.»

یکی از استثنائاتی که در این ماده از آن یاد شده در تاریخ ۱۳۱۲/۴/۳۱ طی ماده واحده‌ای تبلور یافته است، این ماده واحده که به ماده واحده اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه معروف می‌باشد، به شرح زیر است:

نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

ه. سنگلجی تهرانی، محمد، دلائل السداد در قواعد فقه و اجتهاد، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۵۳، ص ۳۲.
و. شریف کاشانی، ملا حبیب‌الله، (تسهیل المسالك الى المدارك فی رؤس القواعد الفقهیه)، قم، مطبوعه علمیه، ۱۴۰۴ق، ص ۷.

ز. شیرازی، سیدمحمد، الفقه، موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی، کتاب القواعد الفقهیه، چاپ اول، مرکز تقاضی حسینی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۹.

ح. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ج ۱، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷.

ط. فیروزکوهی، شیخ علی‌بابا، قواعد الفقه، چاپ اول، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۰۸، ص ۲۷.

ی. مصطفوی، سید محمدکاظم، القواعد (مأة قاعدة فقهیه معناً و مدرکاً و مورداً)، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹.

ک. موسوی بجنوردی، سید میرزاحسن، القواعد الفقهیه، ج ۳، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۹ق، ص ۱۵۴.

ل. خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، چاپ مهر قم، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲۳.

م. سیستانی، سیدعلی، منهاج الصالحین، مکتبه سیستانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۳.

۱. در مسایل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.
 ۲. در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.
 ۳. در مسایل مربوط به فرزندخواندگی، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است.
- در بحث از مبانی حقوقی این ماده واحده مطالبی را به اختصار یادآوری می‌نمائیم.

الف. واژه احوال شخصیه

- اصل دوازدهم (ق.۱) در توضیح اصطلاح احوال شخصیه از «ازدواج و طلاق و ارث و وصیت» نام می‌برد و با اینکه قانون‌گذار ظاهراً در مقام احصاء بوده، نامی از فسخ نکاح و فرزندخواندگی و حجر و اهلیت نبرده. مگر اینکه بگوئیم ذکر ازدواج و طلاق و... از باب مثال بوده نه حصر موارد احوال شخصیه.

در قانون مدنی نیز ماده ۶ چنین مقرر داشته است:

«قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در

مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.»

این ماده با کلمه از قبیل تا حدی احصاء احوال شخصیه را حل کرده است ولی بلافاصله

ماده ۷ مقرر نموده:

«اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت

خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت

متبوع خود خواهند بود.»

این ماده بر مشکل می‌افزاید و با ذکر اهلیت و حقوق ارثیه در کنار احوال شخصیه نه به عنوان

مصادیق آن می‌رساند که احوال شخصیه چیزی غیر از اهلیت و ارث می‌باشد.

- در ماده واحده که متن آن گذشت، به گونه‌ای است که نه با قانون اساسی و نه با قانون مدنی

با هیچ‌یک سازگار نیست، زیرا عبارت چنین است:

«...*SID.ir* احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعہ...»

اصل دوازدهم (ق.ا)، وصیت را جزء مصادیق احوال شخصیه شمرده ولی در ماده واحده به عنوان قسیم احوال شخصیه ذکر شده، در ماده ۶ (ق.م)، اهلیت را جزء مصادیق احوال شخصیه می‌داند ولی ماده واحده اصلاً ذکری از اهلیت به میان نیاورده است.

ماده ۷ (ق.م) نیز ظاهراً وصیت را جزء احوال شخصیه شمرده ولی ماده واحده وصیت را جزء احوال شخصیه محسوب نکرده و برای آن جایگاه جداگانه‌ای در کنار احوال شخصیه در نظر گرفته است.

از مجموع اصل دوازدهم (ق.ا) و مواد ۶ و ۷ (ق.م) و ماده واحده مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ چنین به دست می‌آید که احوال شخصیه اقلیت‌های دینی تابع مقررات آیین خودشان است حال چه مصادیق احوال شخصیه را مضیق و یا موسع بدانیم.^۱ خصوصاً بحث ارث که موضوع بررسی تطبیقی این مقاله است جزء احوال شخصیه می‌باشد.

ب. نکات دیگری که در ماده واحده باید مد نظر قرار گیرد

این نکات به اختصار به شرح زیر است:

- واژه ایرانیان غیر شیعه هم شامل اقلیت‌های دینی شمرده شده در اصل سیزدهم است و هم شامل اقلیت‌های مذهبی شمرده شده در اصل دوازدهم قانون اساسی.
- رسمیت آیین نیز که در ماده واحده ذکر شده است فقط شامل همان اقلیت‌های مذکور در اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی است.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص احوال شخصیه، ر.ک: به:

الف. عدل، منصورالسلطنه، حقوق مدنی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۲، چاپ هشتم، ص ۲۱.

ب. شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، ج ۱، چاپخانه مجلس، چاپ سوم، ص ۱۹۴.

ج. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

د. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، مدخل احوال شخصیه.

ه. امامی، سید حسن، دوره حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۳۴ تا ص ۱۳۶.

و. صفایی و قاسم‌زاده، اشخاص و محجورین، نشر سمت.

- وجود قواعد و عادات مسلمانه متداوله در اديان و مذاهب غير شيعه، شرط اجراي قواعد آنان است. به نظر مي‌رسد که در مواردی که عادات اختلافی بین پیروان یک اقلیت وجود داشته باشد به مورد مشهور باید عمل شود. چون کمتر موردی را می‌توان یافت که در مورد آن اختلافاتی در کار نباشد. (کانوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۵)

- عدم مخالفت مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی و مذهبی با نظم عمومی. (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵)

- اصحاب دعوی اعم از مسلمان غیر شيعه یا غیر مسلمان می‌باید ایرانی باشند تا مشمول مقررات این ماده واحده قرار گیرند.

همان طور که ملاحظه گردید ماده واحده طی سه بند در پی حل مشکل مقررات مربوط به احوال شخصیه ایرانیان غیر شيعه است.

بند اول - در مورد نکاح و طلاق

بند دوم - در مورد ارث و وصیت

بند سوم - در مورد فرزند خواندگی

گرچه مباحث مطروحه در بندهای این ماده واحده مباحث مهمی است ولی این مقاله در پی یک بررسی تطبیقی در خصوص مقررات ارث اقلیت‌های دینی ایران است نه کل ایرانیان غیر شيعه که شامل اقلیت‌های مذهبی نیز گردد. بنابراین ماده واحده مصوب ۱۳۱۲ در راستای تکمیل کردن ماده ۵ (ق.م) می‌باشد و اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی نیز که بعداً تنظیم شده، همچنین سایر مواد قانون مدنی با اصلاحات بعدی آن هیچ‌یک مغایرت حقوقی و قانونی با این ماده واحده ندارند و اینک به بحث دوم این مقاله که بررسی تطبیقی مقررات ارث اقلیت‌های دینی ایران است می‌پردازیم.

فصل دوم - تطبیق قواعد ارث اقلیت‌های دینی با حقوق مدنی ایران

مطالعه تطبیقی، در نشان دادن ضعف و قوت مقررات یک کشور یا یک آیین نقش به سزایی دارد، پس از روشن شدن مفهوم اقلیت و مصادیق آن در قوانین موضوعه ایران اینک با مروری در مواد ۸۶۱ الی ۹۴۹ قانون مدنی ایران که برتافته از فقه پویای شيعه است و به مقررات مربوط به

ارث اختصاص یافته است بر آنیم که ضمن مقایسه قواعد ارث اقلیت‌های دینی، قواعد مهم مشابه و سپس قواعد مهم مختص این ادیان در خصوص ارث را مورد بررسی قرار دهیم.

گفتار نخست - قواعد مهم مشابه بین اقلیت‌های دینی و حقوق مدنی ایران

در این فصل به ده قاعده مشابه بین آیین‌های چهارگانه پرداخته‌ایم که این قواعد را شرح می‌دهیم.

قاعده اول - انحصار منشأ ارث در نسب و سبب

ماده ۸۶۱ (ق.م) موجبات ارث را منحصر در نسب و سبب می‌داند.

این قاعده در بین تمامی آیین‌های چهارگانه مشترک است، با اندک تفاوتی که توضیح می‌دهیم.

در تعریف نسب گفته‌اند: «نسب عبارت از رابطه خویشاوندی خونی بین دو شخص است که از تولد انسانی از انسان دیگر به وجود می‌آید».

در تعریف سبب نیز گفته‌اند: «سبب عبارت از رابطه‌ای است که بین دو شخص که از قرارداد یا قانون منشأ می‌گیرد» (شهیدی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۰ و ۱۶۹).

با توجه به تعریفی که از نسب و سبب نمودیم، فرزندخواندگی جزء اسباب ارث شمرده می‌شود که اسلام آن را نپذیرفته است گرچه قبل از اسلام به عنوان سبب ارث شمرده می‌شده است.^۱

۱. قرآن کریم در سه آیه، فرزندخواندگی را نفی نموده است:

سوره احزاب، آیه ۴، (... و ما جعل ادعیائکم ابنائکم...) خداوند فرزندخواندگان شما را فرزندان شما قرار نداده است.

سوره احزاب، آیه ۵، (ادعوهم لا بانهم هو قسط عندالله...) فرزندخواندگان را به نام پدران خودشان بخوانید این به قسط نزد خداوند نزدیک‌تر است.

سوره احزاب، آیه ۶۷، (... لکیلا یکون علی‌المومنین حرج فی ازواج ادعیائهم...) تا اینکه در ازدواج مؤمنین با

در بین اقلیت‌های دینی، اقلیت زرتشتی فرزندخواندگی را قانوناً پذیرفته و مواد ۴۷ تا ۵۰ آیین‌نامه زرتشتیان به فرزندخواندگی (پل‌گذاری) اختصاص یافته است.

قاعده دوم - طبقات وراث

ماده ۸۲۶ (ق.م) طبقات وراث را سه طبقه می‌شمارد که عبارتند از:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

همین طبقه‌بندی در بین اقلیت‌ها نیز دیده می‌شود با این تفاوت که به جای سه طبقه، در آیین زرتشتی و کلیمی چهار طبقه و در آیین کلیمی پنج طبقه به چشم می‌خورد. (فهیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵)

هرچند در طبقات وراث، فرزندان در هر چهار آیین در طبقه اول وراث قرار می‌گیرند ولی در آیین کلیمی پسر نخست‌زاده که در اصطلاح عبری (بخور) نامیده می‌شود دو برابر دیگر برادران خود ارث می‌برد. از بررسی در مقررات حاکم بر طبقات ارث چنین به دست می‌آید که تا زمانی که خویشاوند نزدیک‌تر هست نوبت به خویشاوند نزدیک یا دور نمی‌رسد (ماده ۵۶ آیین‌نامه زرتشتیان و بهنود، بند سوم وراث، ۱۳۶۹ و ماده ۶۴ مقررات گریگوریان) و همچنین گاهی از اوقات ممکن است که یک نفر از طریق موجبات متعدد از دیگری ارث ببرد. (فهیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰)

قاعده سوم - تکلیف ترکه بی وارث

ماده ۸۶۶ (ق.م):

«در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.»

همسران فرزندخواندگانشان مشکلی نباشد.

برای مطالعه بیشتر، رک: علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۳ - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۸ -

مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، ص ۲۱. www.SID.ir

در مقایسه این ماده با مقررات مشابهی که در آیین‌های سه‌گانه وجود دارد باید گفت: در آیین زرتشتی: ترکه بلاوارث به فرزندخوانده‌ای که بعد فوت وارث تعیین می‌شود تعلق می‌گیرد.^۱

در آیین کلیمی: طبق حکم مرجع دینی کلیمیان چنین ترکه‌ای در مصارف عمومی خرج می‌شود.

در آیین مسیحی: طبق حکم مرجع دینی مسیحیان چنین ترکه‌ای برای امور خیریه و عام‌المنفعه صرف خواهد شد.

قاعده چهارم - وجود موانع ارث در مقررات هر یک از اقلیت‌ها

قانون مدنی ایران (قتل، کفر، لعان و ولادت از زنا) را مانع ارث می‌داند.^۲

در آیین زرتشتی: قتل یا برون رفتن از آیین زرتشت مانع ارث است، لعان پیش‌بینی نشده، فرزند نامشروع از مادر ارث می‌برد و اگر پدر اقرار به رابطه نامشروع کرد از او هم ارث می‌برد.

در آیین کلیمی: گرچه قاتل به مجازات می‌رسد ولی مانع وراثت او از مقتول نیست. با بیرون رفتن وارث از آیین کلیمی وراثت او محفوظ می‌ماند، لعان پیش‌بینی نشده، اگر زانی و زانیه پس

۱. مسئله فرزندخواندگی در قانون حمورابی با اصطلاح (Murutum) در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد نیز طی مواد ۱۸۵ الی ۱۹۳، پذیرفته شده است. ر.ک: نظام‌العائلة فی‌العهد البابلی‌القدیم، رضا جواد الهاشمی، کلیة‌الآداب، جامعة‌البغداد، جامعة مکتبة اندلس، ۱۹۷۰م) و قوانین حمورابی و قوانین‌البابلیه، محمود‌الاسمین، مجله کلیة‌الآداب، ج ۳، ۱۹۶۱م).

۲. مواد (۸۸۰ و ۸۸۱ مکرر، ۸۸۲ و ۸۸۴) ق.م.

یک رأی از آراء محاکم دادگستری ایران را در خصوص مانعیت کفر از وراثت ذکر می‌کنیم:

شعبه ۲۳ دادگاه عمومی مجتمع امام خمینی تهران در پرونده شماره ۹۷۵/۷۶ خود در مورد وراثت وارث مرحوم (هخ) که تعدادی از فرزندان او در آمریکا مسیحی شده‌اند، در رأی خود بیان داشته است که ارث بین ترکه مسلمان تقسیم شده و به وراثت کافر که عبارتند از (مارگارت همایا، دان کتی، بیتابت) که طی اقرارنامه رسمی خروج خود از اسلام را اعلام نموده‌اند، چیزی داده نشود.

از زنا عقد ازدواج منعقد نمایند طفل متولد از زناى سابق مشروع شده و ارث می‌برد.
در آیین مسیحی، قتل و ترک آیین مسیحی مانع ارث است. لعان پیش‌بینی نشده، ولدالزنا از مادر و اقارب مادری ارث می‌برد.

قاعده پنجم - دیون و واجبات در ترکه متوفی

ماده ۸۶۹ (ق.م) حقوق و دیونی را بر ترکه متوفی متعلق می‌داند که می‌باید قبل از تقسیم ترکه ادا شود این ماده این حقوق را چنین شمارش نموده است:

۱. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.

۲. دیون و واجبات مالی متوفی.

۳. وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

آیین زرتشتی: در ماده ۵۱ آیین‌نامه زرتشتیان شبیه موارد فوق را بیان نموده است که می‌باید قبل از تقسیم ترکه ادا شود.

آیین کلیمی: مالکیت ورثه پس از پرداخت دیون متوفی خواهد بود.

آیین مسیحی: مالکیت ورثه مشروط به پرداخت دیون متوفی است و تا زمانی که دیون پرداخت نشده ترکه تقسیم نخواهد شد، علاوه بر پرداخت دیون و مخارج کفن و دفن، ورثه می‌باید به وصایای متوفی عمل کرده و مخارج ازدواج اولاد مجرد متوفی را نیز کنار نهند و بعد ترکه را تقسیم کنند.

قاعده ششم - تعیین تکلیف سهم الارث حمل در مقررات اقلیت‌ها

در قانون مدنی ایران، طبق ماده ۸۷۸ چنانچه موقع تقسیم ترکه، حملی در کار باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراث دیگر می‌گردد، تقسیم ارث به عمل نمی‌آید و چنانچه حمل مانع ارث هیچ‌یک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم نمایند برای حمل حصه‌ای مساوی حصه دو پسر از همان طبقه کنار می‌نهند.
آیین زرتشتی: موقع تقسیم ترکه برای حمل حصه دو پسر کنار نهاده می‌شود.

آیین کلیمی: تقسیم ترکه به بعد از تولد حمل موکول می‌شود.

آیین مسیحی: حمل، مثل طفل متولد شده است و با احتساب سهم الارث برای او ترکه را تقسیم می‌کنند.

توجه:

۱. در آیین مسیحی چون سهم الارث دختر و پسر مساوی است حکم فوق مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۲. در آیین‌های زرتشتی و کلیمی و مسیحی تکلیف طفل مشکوک‌الحیوة و متولد از شبهه مشخص نشده است.

قاعده هفتم - رعایت سهم الارث غایب مفقودالاثر

ماده ۸۷۹ (ق.م):

«اگر غایب مفقودالاثری بین وراث باشد، سهم الارث او کنارگذاشته می‌شود تا حال او معلوم شود، در صورتی که محقق‌گردد قبل از موت مورث مرده است، حصه او به سایر وراث برمی‌گردد و الا به خود او یا به ورثه او می‌رسد.»

آیین زرتشتی: طبق ماده ۶۴ و ۳۱ آیین‌نامه زرتشتیان سهم الارث غایب به مدت ۵ سال نگهداری می‌شود.

آیین کلیمی: سهم غایب تا زمانی که مرجع کلیمیان صلاح بداند نگهداری می‌شود.

آیین مسیحی: طبق قانون مدنی ایران عمل می‌شود. (طبق استفتائات نگارنده از مرجع دینی مسیحیان).

قاعده هشتم - چگونگی تقسیم ترکه (تقسیم به فرض و ردّ و قرابت)

ماده ۸۹۳ (ق.م):

«وراث بعضی به فرض، بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث

می‌برند.»

«صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت

کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.»

موارد فرض بر و قرابت بر و هم به فرض و به قرابت، در قانون مدنی ایران مشخص شده است.

همین تقسیم‌بندی را با اندکی تفاوت در آیین‌های سه‌گانه اقلیت‌ها مشاهده می‌کنیم.

آیین زرتشتی: به طور مثال، وقتی ورثه، ابوین و اولاد ذکور و اناث باشند، هر یک از ابوین $\frac{1}{10}$ ترکه را می‌برد و از مابقی چنانچه متوفی مرد باشد سهم پسر دو برابر دختر و اگر متوفی زن باشد سهم دختر و پسر مساوی است.

آیین کلیمی: به طور مثال، زوجه متوفی در کنار سایر ورثه فرض بر محسوب می‌شود و مابقی ترکه به اولاد ذکور می‌رسد با این تفاوت که اگر اولاد نخست پسر باشد دو برابر بقیه ارث می‌برد.

آیین مسیحی: به طور مثال، سهم زوج از ترکه، زمانی که زوجه فرزند دارد، نصف ترکه به فرض تعیین شده است و زمانی که از متوفی همسر و پسر و دختر باقی مانده است، سهم همه آنها به قرابت بالسویه می‌باشد.

در هر سه اقلیت نیز در جایی که وارث تنها یک دختر باشد، قسمتی از ترکه به فرض و مابقی به ردّ به دختر داده می‌شود.

قاعده نهم - مقایسه سهم الارث اناث و ذکور

ماده ۹۷۰ (ق.م.):

«...اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر

می‌برد.»

توجه به اناث و ذکور بودن وراثت در آیین‌های دیگر نیز دیده می‌شود.

آیین زرتشت: آیین‌نامه زرتشتیان که در سال ۱۳۴۰ تنظیم گردیده است مقرر می‌دارد: اگر متوفی مرد باشد سهم ذکور دو برابر اناث است و اگر متوفی زن باشد سهم ذکور و اناث برابر

آیین کلیمی: جایی که متوفی پسر و نوادگان پسری داشته باشد. دختر یا دختران اگر ازدواج کرده و جهیزیه برده‌اند دیگر هیچ حقی به ماترک ندارند. دختر یا دختران اگر ازدواج نکرده‌اند مادام که در خانه‌اند از ترکه حق نفقه دارند و موقع ازدواج هم فقط جهیزیه می‌گیرند، جایی که متوفی پسر و نوادگان پسری نداشته باشد ترکه به دختر یا دختران خواهد رسید.

قابل ذکر است که طبق ماده ۱ مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، برای دختر نصف سهم پسر قایل شده‌اند.^۱

آیین مسیحی: در تمامی مقررات موضوعه و استفتائات سهم پسر و دختر را از ترکه مساوی می‌دانند.

قاعده دهم - برخوردارهای استحسانی و ترحمی در تقسیم ارث

از آنجایی که قانون جنبه آمره دارد برخلاف قواعد اخلاقی که جنبه آمره ندارد، احکام قانونی می‌باید صریح باشد تا از اختلافات بعدی جلوگیری نماید. با وجود این بعضی احکام استحسانی و ترحمی در هر چهار آیین به چشم می‌خورد. به طور مثال:

در **آیین زرتشتی:** در ماده ۵۲ آیین‌نامه زرتشتیان پیش‌بینی شده است که:

«اگر در بین وراث متوفی صغیری باشد، به وی در حدود متعارف و در حدود اوضاع و

احوال خانوادگی به عنوان حق‌التربیه و نگاهداری، مبلغی اضافه داده می‌شود.»

در **آیین کلیمی:** با نظر به اینکه دختران سهم‌الارث نمی‌برند و ترکه به وراث ذکور می‌رسد به

خاطر استحسان نسبت به دختران وظایف زیر به عهده پسران نهاده شده است:

دختران مجرد مادام که در خانه هستند مخارج و لوازم تعلیم و تربیت آنان از طرف پسران تأمین می‌شود و آنان در هنگام ازدواج حق دارند مخارج جهیزیه را از پسران بگیرند.

در **آیین مسیحی:** نظر به اینکه پدر و مادر متوفی در طبقه دوم وراث قرار دارند طبق تبصره

۱. این مقررات که با مقررات تلمود و فتاوی مراجع دینی یهود تفاوت زیادی دارد در تاریخ ۱۳۵۵/۷/۱۳ تنظیم

شده است ولی در استفتائاتی که نگارنده از مراجع دینی کلیمیان نموده‌ام، آنان برای این مقررات اصلاحی،

ماده ۶۴ مقررات احوال شخصیه مسیحیان، وراثت طبقه اول یعنی اولاد و همسر متوفی و وظیفه دارند که چنانچه جد پدر و مادر متوفی نیاز مالی داشته باشند و تقاضا نمایند، ماهیانه مبلغ متناسبی با ترکه و احتیاجاتشان به آنان بپردازند.

گفتار دوم - قواعد مهم مختص ارث در هر یک از اقلیت‌های دینی ایران

قاعده نخست - محرومیت اناث از ارث در آیین کلیمی

الف. سهم‌الارث مادر نسبت به پدر متوفی

در آیین کلیمی برای مادر متوفی هیچ حقی در نظر گرفته نشده است. با اینکه پدر در طبقه دوم وراثت قرار گرفته، در تورات و تلمود و مقررات کلیمیان ایران چنین حقی برای مادر نادیده گرفته شده است و در صورتی که وراثت منحصر به پدر و مادر متوفی باشند تمامی ترکه به پدر می‌رسد و مادر سهمی ندارد.^۱

ب. سهم‌الارث دختر نسبت به پسر

با وجود پسر و حتی نوادگان پسری، دختر سهمی از ارث پدر متوفی خود نخواهد داشت.

ج. سهم‌الارث زوجه متوفی

در آیین کلیمی برای زنی که شوهر خود را از دست داده است و فرزندان نیز دارد جز مهریه و

۱. مقررات احوال شخصیه کلیمیان منسجم‌تر از آیین‌های زرتشتی و مسیحی است، به طوری که قسمتی از این مقررات در دائرةالمعارف ۱۶ جلدی یهود ذکر شده است. ر.ک:

Judaica - ves. by Cecil Roth, 16 vols, Keter Publishing House Jerusam, Israel. 1873.

البته عمده مقررات فقهی یهود از کتاب تلمود اخذ شده است. ر.ک:

Talmud. 32 vols - Published by Sonsion Press. 1. d America New york - 1990.

قسمتی از این مقررات نیز در کتاب گنجینه‌ای از تلمود (کهن، الف، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، ۱۳۵۰) گردآوری شده است. و قسمتی نیز در کتاب احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه (یوسف بهنود...) و قسمتی، در مقررات اصلاحی مصوب ۱۳۵۵/۷/۱۳ کلیمیان جهان و قسمتی هم توسط نگارنده استفتاء شده و به مهر انجمن

جهیزیه خودش، سهمی از ارث در نظر گرفته نشده است.

د. سهم‌الارث جده متوفی

در صورتی که تنها وراث متوفی جد و جدّه او باشند، تمامی ترکه به جد متوفی خواهد رسید و جدّه سهمی از ارث نخواهد داشت.

قاعده دوم - برتری خویشاوندان منسوب به پدر متوفی در آیین کلیمی

الف. در جمع اخوه ابی و اخوه امی و جمع اخوه ابوینی و اخوه امی

نظر به برتری خویشاوندان پدری همواره در جمع اخوه ابی و اخوه امی، اخوه ابی بر اخوه امی مقدم خواهد بود و نیز در جمع اخوه ابوینی و اخوه امی، اخوه امی سهمی از ارث نخواهد داشت.

ب. در جمع عمو و دایی به عنوان تنها وراث

در چنین حالتی تمامی ارث به عمو که خویشاوند پدری است خواهد رسید.

ج. در جمع عمه و خاله به عنوان تنها وراث

تمامی ارث به عمه که منسوب به پدر می‌باشد خواهد رسید.

قاعده سوم - تغییر سهم‌الارث وراث به تبع تغییر مونث و مذکر بودن متوفی در

آیین زرتشتی

طبق ماده ۶۱ آیین‌نامه زرتشتیان

الف. وقتی که وراث متوفی منحصر در چند برادر و خواهر باشند

اگر متوفی مرد باشد، سهم برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

اگر متوفی زن باشد، سهم برادر مساوی خواهر خواهد بود.

ب. وقتی که وراث منحصر در عموها و عمه‌ها هستند

اگر متوفی مرد است، سهم عمو دو برابر سهم عمه است.

اگر متوفی زن است، عموها و عمه‌ها به طور مساوی ارث می‌برند.

ج. وقتی که وراث منحصر در خاله‌ها و دایی‌ها باشند

اگر متوفی مرد است، دایی دو برابر خاله سهم می‌برد.

اگر متوفی زن است، سهم دایی مساوی سهم خاله است.

د. وقتی که وراثت منحصر در جد و جدّه هستند

اگر متوفی مرد است، سهم جد دو برابر سهم جدّه خواهد بود.

اگر متوفی زن است، سهم جد و جدّه برابر خواهد بود.

همان طور که مشاهده می‌شود بسته به زن یا مرد بودن متوفی سهم الارث وراثت در موارد

فوق تغییر می‌کند.^۱

قاعده چهارم - برابری سهم ذکور و اناث در آیین زرتشتی

در آیین مسیحی فرقی بین سهم الارث ذکور و اناث نهاده نشده است.

الف. وقتی که از متوفی پسر و دختر باقی مانده است سهم آنان مساوی است.

ب. وقتی که وراثت متوفی برادران و خواهران او باشند سهم الارث آنان مساوی خواهد بود.

۱. مقررات احوال شخصیه زرتشتیان ایران، انسجام چندانی ندارد و در منابع ذیل می‌شود قسمتی از این

مقررات را ملاحظه کرد:

الف. قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، موبد رستم شهرزادی، نشر انجمن زرتشتیان ایران، ۱۳۶۵.

ب. آیین‌نامه زرتشتیان ایران، شامل ۶۵ ماده، چاپ راستی، مصوب ۱۳۴۰.

ج. آیین‌نامه زرتشتیان، سروش زارع، مجله کانون وکلا، سال هفتم، شماره ۴۱.

د. دیانت زرتشتی، کای بار، ترجمه فریدون وهمن، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

ه. اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان، عبدالعظیم رضایی، نشر طلوع آزادی، ۱۳۶۸.

و. گنجینه اوستا، هاشم رضی، انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۵۰.

ز. موازنه بین ادیان چهارگانه توحیدی، حسین قرنی گلپایگانی، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۷۱.

ح. احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، (یوسف بهنود).

ط. استفتانات نگارنده از موبد کل زرتشتیان ایران، موبد رستم شهرزادی.

ی. سرودهای ۲۱ گانه گانها، حسین وحیدی، سازمان چاپ خواجه، ۱۳۵۹.

- ج. وقتی که وراثت منحصر در جد و جدّه باشند، سهم‌الارث آنان مساوی خواهد بود.
- د. جایی که وراثت منحصر به پدر و مادر متوفی باشند سهم‌الارث آنان مساوی خواهد بود.
- ه. در صورتی که وراثت متوفی منحصر در عمو و عمه باشند سهم آنان مساوی خواهد بود.^۱

قاعده پنجم - تأثیرپذیری مقررات احوال شخصیه زرتشتیان و مسیحیان از مقتضیات زمان و مکان

با ملاحظه مقررات ارث دو اقلیت زرتشتی و مسیحی مشاهده می‌شود که مقتضیات زمان و مکان در مقررات آنان نقش به‌سزایی داشته است در حالی که چنین تأثیرپذیری در مقررات کلیمیان کمتر به چشم می‌خورد، در خیلی از سؤالاتی که از مراجع زرتشتیان و مسیحیان به عمل آمده است در موارد فقدان قانون از طرف این دو اقلیت به قانون مدنی ایران ارجاع داده‌اند، ولی در آیین کلیمی چنین مواردی مشاهده نمی‌شود اگرچه کلیمیان جهان نیز در اصلاحیه‌ای که در ۱۳۵۵/۷/۱۳ در مقررات ارث به عمل آورده‌اند تلاش کرده‌اند که اصلاحاتی در مقررات خود به عمل آورند، ولی در استفتائاتی که از طریق نگارنده به عمل آمده است پاسخ مرجع دینی کلیمیان با این مقررات اصلاحی چندان سازگاری ندارد. انگیزه تنظیم این مقاله کمک به تنظیم مقررات احوال شخصیه این گروه از هم‌میهنان می‌باشد تا بدین طریق، کمکی نیز به محاکم نظام اسلامی در حل اختلافات مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی شده باشد.

۱. کمترین منبع در خصوص احوال شخصیه، مربوط به اقلیت مسیحی ایران می‌باشد. در این خصوص به منابع زیر می‌توانید مراجعه فرمائید:

الف. احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه (یوسف بهنود).

ب. استفتائات نگارنده از مرحوم آرداک مانوکیان مرجع وقت مسیحیان گریگوریان ایران.

ج. موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیت‌های غیر مسلمان، منیژه دانای علمی، چاپ اول، انتشارات اطلس،

گفتار سوم - تعارض قانون مدنی با مقررات ارث اقلیت‌های دینی ایران

آخرین موضوعی که در این مقاله می‌باید مورد بررسی قرار گیرد پیش‌بینی موارد تعارض قانون مدنی ایران با مقررات ارثیه اقلیت‌های دینی ایران است، که به اختصار به مواردی از آن اشاره می‌شود.

بند ۲ ماده واحده مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ مقرر می‌دارد:

در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی، [اعمال می‌شود]:

الف. آیا استناد به قوانین اقلیت‌ها در محکمه ایرانی، استناد به قانون خارجی است؟

طبق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه‌ها مکلف‌اند به دعاوی موافق قانون رسیدگی کرده، حکم بدهند و قاضی حق ندارد به خاطر سکوت و یا عدم وجود قانون از رسیدگی به دعاوی امتناع نماید.

وظیفه فوق در دعاوی داخلی است اما اگر نیاز به اعمال قانون خارجی باشد اصولاً وظیفه متداعیین است که قانون خارجی را به محکمه ارائه نمایند،^۱ حال سؤال این است که آیا استناد به قانون اقلیت‌ها، استناد به قانون داخلی است که قاضی موظف باشد آن را یافته و مورد استناد حکم قرار دهد، یا اینکه قانون خارجی است و متداعیین باید آن را ارائه نمایند؟

در پاسخ باید گفت، شکی نیست که مقرراتی مانند ماده واحده مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ جزء قوانین داخلی ایران محسوب می‌گردند که قاضی را موظف به رجوع به قوانین احوال شخصیه اقلیت‌ها نموده است چون اقلیت‌ها نیز جزئی از مردم این سرزمین هستند و وجهی برای خارجی قلمداد کردن آنها نیست مگر اینکه چنین توجیه شود که هر کشوری، یک قانون ملی دارد که وظیفه قاضی تسلط بر آن است و در کنار قانون ملی اگر قوانین فرعی دیگر، وجود داشته باشد،

۱. الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، ص ۱۱۸، قابل ذکر است که رویه‌های مختلفی در استناد به قانون خارجی وجود دارد، در سیستم ایرانی، این رویه بیشتر قابل قبول است که متداعیین خارجی می‌باید قانون

دیگر وظیفه قاضی نیست که بر آنها تسلط داشته باشد.^۱

مطلب دیگری که در همین راستا وجود دارد این است که با خارجی قلمداد شدن قوانین احوال شخصیه اقلیت‌ها، دیوان عالی کشور نیز نظارتی بر تفسیر این قوانین از ناحیه کارشناسان، نخواهد کرد. و قاضی ایرانی از متداعیین خواهد خواست که ضمن ارائه قانون مربوط، تفسیر آن را نیز ارائه نمایند. با وجود این اتکاء قاضی ایرانی به قانون خارجی و تفسیر آن که از ناحیه متداعیین ارائه می‌شود جنبه تکلیفی برای قاضی ایرانی ندارد، اگر قاضی ایرانی خود مسلط به قوانین احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران باشد می‌تواند با استناد به آنها حکم دعوی را صادر نماید (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸) و از همین رو تهیه و تنظیم مجموعه مقررات مربوط به احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، در راستای عمل به ماده واحده مصوب ۱۳۱۲، به قضات محاکم ایران کمک شایانی خواهد نمود.

ب. تعارض قانون مدنی با قوانین احوال شخصیه اقلیت‌های دینی

۱-ب. مشکل توصیف

اگر موردی پیش آید که قانون مدنی ایران خود را حاکم بداند و اقلیت‌ها قایل بر این باشند که می‌باید قانون آنها حاکم باشد، در چنین صورتی فقط به موارد خروج یقینی باید اکتفا کرد و در موارد مشکوک‌الخروج قانون مدنی ایران را باید اعمال نمود. (ماده ۵ ق.م.)

۲-ب. مشکل احاله

اگر موردی پیش آید که قانون مدنی ایران حل آن را به قانون اقلیت‌ها ارجاع دهد و قانون اقلیت‌ها، حکم آن را به قانون سومی احاله دهد، آیا قانون ایران چنین احاله‌ای را می‌پذیرد یا قانون ملی ایران را اعمال می‌نماید؟
در پاسخ باید گفت که قانون ایران احاله به قانون سوم را نمی‌پذیرد و چه قانون اقلیت‌ها حل

۱. رویه عملی در محاکم فعلی ایران بدین شکل است که در تک تک دعاوی مطروحه از ناحیه اقلیت‌های دینی، محاکم از مرجع دینی رسمی آنان استعلام نموده و طبق نظر آنان رأی می‌دهند.

مشکل را به قانون ایران یا قانون سوم احاله داده باشد، قاضی ایرانی قانون ایران را اعمال خواهد نمود. (ماده ۹۷۳-ق.م.)

۳-ب. دعاوی اقلیت‌های دینی غیر ایرانی در محاکم

سؤال دیگر این است که چنانچه متداعیین زرتشتی یا کلیمی یا مسیحی غیر ایرانی در محکمه ایرانی اقامه دعوی نمایند، آیا می‌توانند تقاضا نمایند که طبق مقررات احوال شخصیه اقلیت ایرانی هم‌کیش آنان، بین ایشان حکم شود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که یکی از شروط اعمال ماده واحده مصوب ۱۳۱۲، ایرانی بودن متداعیین غیر شیعه است. بنابراین چنین متداعیینی حق استفاده از این مصوبه را ندارند و چون ماده ۷(ق.م) مقررات احوال شخصیه کشور متبوع آنان را قابل اعمال می‌داند، قانون کشور متبوع این گونه متداعیین اعمال خواهد شد.

در راستای همین سؤال و جواب باید گفت، چنانچه متداعیین پیرو یک اقلیت دینی ایرانی در یکی از محاکم خارجی در مورد احوال شخصیه اقامه دعوی نمایند و به موجب قاعده حل تعارض کشور قاضی، قانون دولت متبوع شخص لازم‌الاجرا باشد، از آنجا که قانون ایران اعمال مقررات احوال شخصیه آن اقلیت را اجازه داده است، در صورت عدم مانع دیگر، مقررات مربوط به آیین آنها در مورد ایشان اعمال خواهد شد.

نتیجه

در خاتمه این مقاله اصلاحات قانونی ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. اصول دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تعیین تکلیف احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه پرداخته و ضمن اینکه خردمندانه از به کار بردن واژه اقلیت در خصوص ایرانیان مسلمان غیر شیعه ابا نموده است، با مشکلی روبرو است و آن این که احصاء مذاهب اسلامی غیر شیعه در پنج مذهب (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی)، در این قانون چندان روشن نیست زیرا:

مذهب زیدی را از فرق شیعه می‌شمارد و شمارش آن در کنار مذاهب اهل سنت وجهی ندارد

و اگر می‌خواست مذاهب شیعه را هم بشمارد، مذاهبی چون اسماعیلیه نیز می‌باید ذکر می‌گردید که ذکر نشده است. مقصود از شیعه در قانون اساسی و ماده واحده، شیعه دوازده امامی است. بنابراین ذکر مذهب زیدی در کنار مذاهب اهل سنت وجهی ندارد و عدم ذکر مذهب اسماعیلی قابل ایراد است.

۲. اصل سیزدهم قانون اساسی اقلیت‌های زرتشتی و کلیمی و مسیحی را به عنوان اقلیت دینی معرفی می‌نماید. بنابراین استعمال واژه مذهب در متن واحده مصوب ۱۳۱۲ که چند بار به کار رفته است می‌باید اعم از دین و مذهب تلقی شود به خاطر اینکه اقلیت مذهبی با اقلیت دینی فرق دارد و اگر برای کلمه مذهب از آیین استفاده می‌کرد این مشکل نیز مرتفع می‌گردید.

۳. با اینکه ماده واحده مصوب ۱۳۱۲ عمل به مقررات احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه را مجاز دانسته است، مشکل خارجی یا داخلی بودن قوانین آنان را حل نکرده است. با اینکه اقلیت‌های دینی و مذهبی، جزء خانواده بزرگ ایرانی محسوب می‌شوند و شایسته نیست که به قوانین حاکم بر احوال شخصیه آنان به چشم قانون خارجی نگریسته شود، عملاً محاکم ما با قوانین آنان، معامله قانون خارجی نموده و متداعیین را مؤظف می‌نمایند که با مراجعه به مراجع دینی خودشان قانون حاکم را به محکمه معرفی نمایند.

۴. ماده واحده مصوب ۱۳۱۲، مواردی از احوال شخصیه را برشمرده و تکلیف آنها را مشخص نموده است ولی با توجه به اختلافی که در مصادیق احوال شخصیه وجود دارد، معلوم نیست که در مورد مثل حجر و اهلیت چه باید کرد، با اینکه قانون اساسی نیز در اصل دوازدهم خود مصادیق احوال شخصیه را فقط (نکاح، طلاق و ارث و وصیت) می‌شمارد، پیشنهاد می‌شود که به جای کلمه احوال شخصیه در ماده واحده کلمه (نکاح و طلاق و ارث و وصیت) گنجانده شود که امثال حجر و اهلیت در حکومت قانون مدنی ایران باقی بماند.

۵. از آنجا که در ماده واحده عبارت (طبق قواعد و عادات مسلم) مربوط به اقلیت‌ها ذکر شده تکلیف مواردی که قواعد و عادات اختلافی در یک آیین مطرح باشد، روشن نشده است و نسبت به حل این موضوع بین حقوقدانان اختلاف است.^۱

۶. ماده ۹۷۵ (ق.م) ایران اجرای قوانینی که با نظم عمومی و اخلاق حسنه مغایرت داشته باشد را ممنوع دانسته اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

با وجود این شرط در اجرای قوانین احوال شخصیه اقلیت‌های دینی مواردی به چشم می‌خورد که با ماده ۹۷۵ (ق.م) سازگار نیست. آیا محکمه ایرانی طبق ماده واحده مصوب ۱۳۱۲ می‌باید به این گونه مقررات عمل نماید یا خیر؟ به طور مثال:

(الف) جایی مورثی با محروم کردن تمامی وراث خود، تمامی ترکه را برای معشوقه‌اش وصیت نماید، آیا عمل به این وصیت ولو در آیین موصی چنین وصیتی مجاز باشد، به خاطر مفاسد آتی، مخالف نظم عمومی نیست؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

(ب) در فقه کلیمیان ایران، اگر یکی از زوجین قصد مهاجرت به فلسطین اشغالی داشته باشد و همسر او را همراهی نکند، طلاق همسر مجاز خواهد بود. (دانا علمی، ۱۳۷۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۵) با توجه به ریشه سیاسی این گونه احکام، آیا اجرای آنها مغایر نظم عمومی ایران نیست؟

(ج) مسئله طلاق در آیین مسیحی کاتولیک جز در موردی که زوجه مرتکب زنا شده باشد پیش‌بینی نشده است، (دانا علمی، ۱۳۷۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۵) آیا در مواردی که ادامه زندگی زوجین با مخاطراتی همراه باشد پذیرش ادامه زندگی زوجین، مغایر نظم عمومی جامعه ایرانی نیست؟

به نظر می‌رسد که پاسخ هر سه سؤال مذکور مثبت باشد و با استناد به نظم عمومی بتوان از اجرای این مقررات ویژه احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران جلوگیری کرد.

کتابنامه:

۱. آموزگار، زاله و تقضلی، احمد، اسوه، (۱۳۵۷)، زندگی زرتشت، تهران، نشر آویشن، چاپ سوم.
۲. ابن منظور، (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.

دادگستر، پائیز ۱۳۷۶، ص ۲۵.

بعضی نیز قایلند که می‌باید طبق قانون ملی ایران بین آنان حکم نمود. رک: امامی، سیدحسن، دوره حقوق

مدنی، ج ۴، ص ۱۳۴ تا ۱۳۶ و عمیده، موسی، ارث، ص ۳۰.

۳. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، بی‌تا.
۴. الماسی، نجادعلی، (۱۳۶۸)، تعارض قوانین، تهران، نشر مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۵. الهامی، داود، (۱۳۷۴)، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات مکتب اسلام، قم، چاپ اول.
۶. بهنود، یوسف، (۱۳۶۹)، احوال شخصیه غیر شیعه، ارومیه، نشر انزلی.
۷. خزانلی، محمد، (۱۳۷۱)، اعلام القرآن، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
۸. دانا علمی، منیژه، (۱۳۷۴)، موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیت‌ها، تهران، نشر اطلس.
۹. رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۶۸)، اصل و نسب دین‌های ایرانیان باستان، تهران، نشر طلوع آزادی.
۱۰. سعدی، ابوحیب، (۱۴۰۲)، القاموس الفقهیه، دمشق، نشر دارالفکر، ج ۱.
۱۱. شهیدی، مهدی، (۱۳۷۴)، ارث، نشر سمت، تهران.
۱۲. صدوق، محمد، (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ج ۷.
۱۳. صفایی و قاسم‌زاده، (۱۳۷۷)، اشخاص و محجورین، نشر سمت.
۱۴. طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، شرکت انتشار، ج ۱.
۱۵. طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۵)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴)، تفسیر المیزان، قم، نشر اسماعیلیان.
۱۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۲)، عروة الوثقی، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ سوم.
۱۸. طبرسی، علی بن فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. طوسی، ابوجعفر، تهذیب الاحکام، قم، نشر مکتبه مرتضویه، چاپ دوم.
۲۰. طوسی، ابوجعفر، (۱۴۱۶)، کتاب الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۱.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸)، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر جهاد دانشگاهی گیلان.
۲۳. فهیمی، عزیزالله، (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی و ایران، قم، انتشارات اشراق.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، ارث، تهران، نشر دادگستر.
۲۵. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، قم، مکتبه مرتضویه.
۲۶. مشکور، محمد جواد، خلاصه الادیان، تهران، انتشارات شرق، چاپ پنجم.
۲۷. معین، محمد، فرهنگ معین، اعلام، ج ۵.
۲۸. مهرپور، حسین، (۱۳۷۶)، حقوق بشر و راه کارهای آن، تهران، نشر اطلاعات.

۲۹. نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳۹.

۳۰. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ج ۲.